

چگونگی تأسیس دولت غزنویان در افغانستان

پوهنمل وژمه قیامی رئیس خیل

دپارتمنت تاریخ عمومی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: wazhmaqeyami@gmail.com

چکیده

غزنویان از تأثیرگذارترین دودمان‌های سلطنتی جهان اسلام و افغانستان به‌شمار می‌روند، که از اواخر قرن چهارم هجری (دهم میلادی) در غزنی، شهری استراتژیک خراسان (افغانستان کنونی) به قدرت رسیدند. ظهور غزنویان نه تنها محصول توانمندی نظامی؛ بلکه نتیجه تعاملات پیچیده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منطقه بوده است. بررسی چگونگی تأسیس دولت غزنویان در افغانستان از لحاظ تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت برجسته داشته است. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل عوامل سیاسی، اجتماعی و نظامی است که منجر به تشکیل دولت غزنویان در قرن دهم میلادی شده است. با مطالعه منابع معتبر تاریخی در تهیه و ترتیب این مقاله از روش تحقیق مروری استفاده به‌عمل آمده است. اهمیت این تحقیق در درک بهتر تحولات سیاسی و فرهنگی افغانستان در دوره غزنویان است، که پایه‌گذار تحولات عظیم در تاریخ منطقه گردیدند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که غزنویان با استفاده از موقعیت جغرافیایی و توان نظامی، توانستند سلطنتی مستقل تأسیس کنند و روابط گسترده‌ای با امپراتوری‌های همجوار برقرار نمایند. نتایج این تحقیق می‌تواند در فهم بیشتر روند شکل‌گیری دولت‌های اسلامی در آسیا و تأثیر آن بر تاریخ افغانستان مفید باشد.

واژگان کلیدی: دولت؛ سلطنت؛ امپراطوری؛ خراسان؛ غزنه (غزنین)؛ سیاست؛ قدرت

How the Ghaznavid State was Established in Afghanistan

Wazhma Qeyami Rais khil

Department of General History, Faculty of Social Sciences, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: wazhmaqeyami@gmail.com

Abstract

The Ghaznavids are considered one of the most influential royal dynasties in the Islamic world and Afghanistan, who came to power in Ghazni, a strategic city in Khorasan (present-day Afghanistan), in the late fourth century AH (tenth century AD). The rise of the Ghaznavids was not only the product of military prowess, but also the result of complex political, economic, cultural, and social interactions in the region. The study of how the Ghaznavid state was established in Afghanistan has had outstanding historical, political, economic, cultural, and social significance. The main objective of this research is to analyze the political, social, and military factors that led to the formation of the Ghaznavid state in the 10th century AD. By studying reliable historical sources, the study research methods have been used in the preparation and arrangement of this article. The importance of this research lies in better understanding the political and cultural developments in Afghanistan during the Ghaznavid era, which laid the foundation for major developments in the history of the region. The research findings show that the Ghaznavids, using their geographical location and military power, were able to establish an independent monarchy and establish extensive relations with neighboring empires. The results of this research can be useful in further understanding the process of formation of Islamic states in Asia and its impact on the history of Afghanistan.

Keywords: State; Monarchy; Empire; Khorasan; Ghazna (Ghaznin); Politics; Power

ارجاع: قیامی. رییس خیل، و. (۱۴۰۳). چگونگی تأسیس دولت غزنویان در افغانستان. ژورنال علوم اجتماعی - پوهنتون

کابل (۴۷). ۲۶۱-۲۶۶. <https://doi.org/10.62810/jss.v7i4.171>

مقدمه

ولایت غزنی یکی از ولایت‌های مشهور افغانستان است. شهر غزنین یا غزنی مرکز ولایت غزنی از شهرهای مرکزی افغانستان است. ولایت غزنی از جانب شرق با ولایات وردک، لوگر، پکتیا و پکتیکا و از غرب با ولایات بامیان، ارزگان و زابل محصور است. غزنی در گذشته ساحه پهناوری را احتوا می‌کرد. چنانچه در سده چهاردهم هجری از شمال به حدود کابل از شرق به ولایت پکتیا و از غرب به ارزگان می‌پیوست. شهر غزنه از تاریخی کهن برخوردار می‌باشد. غزنه از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موقعیت خاص داشت. غزنه به دلیل موقعیت جغرافیایی خویش از لحاظ تجاری نیز اهمیت فراوان داشت. با این حال در منابع جغرافیایی قرن چهارم هجری از غزنه به‌عنوان یکی از مراکز مبادله کالاهای تجاری خراسان و ماورالنهر با هند یاد شده است. پیش از ظهور غزنویان، مناطق شرقی خراسان تحت حاکمیت سلسله‌های مختلف از جمله صفاریان و سامانیان قرار داشتند و بعداً این مناطق توسط سلسله غزنویان فتح شد.

با تمام آنچه در مورد قدامت تاریخی و جایگاه جغرافیایی و اهمیت اقتصادی غزنه قبل از ظهور دولت غزنویان گفته شد، باید اقرار نمود که در پرتو انتخاب این شهر به‌عنوان پایتخت سلسله غزنوی مرحله‌ای تازه از حیات تاریخی غزنین آغاز گردید و آن شهر دیرینه سال شکوه و اعتباری غیر قابل تصور به دست آورد.

دولت غزنویان یکی از نخستین حکومت‌های مستقل اسلامی در خراسان، ماورالنهر و شبه‌قاره هند بود که نقش برجسته‌ای در تاریخ افغانستان ایفا کرد.

داستان دولت غزنویان با یکی از سرداران ترک با نام الپتگین که سپهسالار خراسان بود، آغاز شد، وی از آن روی که در توطئه علیه امیر سامانی ناکام مانده بود، با سربازان تحت فرمان خود به غزنه رفت و در آنجا قدرت را به دست گرفت. این دولت توسط الپتگین بنیان‌گذاری شد. با مرگ الپتگین امارت غزنه و زابلستان ابتدا به فرزند الپتگین، اسحاق و بعداً بلکاتگین و سپس به سبکتگین رسید. سبکتگین توانست قلمرو خویش را گسترش دهد. این اقدامات وی سبب شهرت دولت غزنوی شد. بدین سبب سبکتگین را مؤسس دولت غزنویان می‌نامند. در دوران سلطان محمود غزنوی دولت غزنوی به اوج قدرت خود رسید و باید گفت که وی سهم بسزایی در گسترش اسلام در سرزمین هند داشت.

مرکز حکومت غزنویان شهر غزنی بود که به یکی از مهمترین پایگاه‌های فرهنگی، نظامی و تجاری منطقه تبدیل شد.

غزنویان نه تنها به عنوان یک قدرت نظامی بزرگ شناخته می‌شوند؛ بلکه در گسترش اسلام در هند و توسعه فرهنگ و ادب دری نیز نقش اساسی داشتند. در این دوره، شاعران و دانشمندانی چون فردوسی، عنصری، فرخی سیستانی، و بیهقی در دربار غزنویان حضور داشتند و زبان دری به عنوان زبان رسمی و اداری تثبیت شد.

حکومت غزنویان از طریق فتوحات، اداره منظم و حمایت از دانشمندان و هنرمندان توانست میراثی ماندگار در تاریخ افغانستان و منطقه به جا بگذارد. پس از مرگ سلطان محمود غزنوی، دولت غزنویان به تدریج رو به ضعف رفت. اختلافات داخلی، حملات مداوم سلجوقیان و شورش‌های محلی سبب تضعیف قدرت غزنویان شد. در این مقاله به بررسی چگونگی شکل‌گیری دولت غزنویان، نقش شخصیت‌های برجسته‌ای چون آلپ‌تگین، سبکتگین و سلطان محمود غزنوی، و عوامل مؤثر در تثبیت و گسترش این دولت بحث صورت گرفته است. همچنین به زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی افغانستان و نقش آن در تحولات این عصر پرداخته خواهد شد، چرا که موقعیت ستراتیژیک این منطقه نقشی کلیدی در قدرت‌گیری دولت غزنویان ایفا کرد و غزنی را به عنوان یکی از مراکز تمدنی دوران تبدیل کرد. اما با گذر زمان، به دلیل درگیری‌های داخلی و ظهور سلسله‌های رقیب مانند سلجوقیان و غوریان، این دولت رو به زوال نهاد و سرانجام جای خود را به سلسله غوریان داد. بررسی چگونگی شکل‌گیری، توسعه، و سقوط دولت غزنویان، نه تنها در شناخت تاریخ سیاسی افغانستان اهمیت دارد؛ بلکه تأثیر آن بر فرهنگ، هنر و تمدن منطقه نیز غیرقابل انکار است. این تحقیق به روشن شدن چگونگی تأثیرگذاری غزنویان بر ساختارهای حکومتی و فرهنگی منطقه کمک می‌کند و زمینه‌ای برای مطالعات تطبیقی با سایر سلسله‌های اسلامی فراهم می‌سازد. با بررسی این موضوع می‌توان به درک بهتری از عوامل سیاسی و نظامی مؤثر بر تشکیل حکومت‌ها در منطقه خراسان و افغانستان دست یافت و جایگاه غزنویان را در تاریخ اسلام و جهان مورد باز بینی قرار داد.

هدف از این تحقیق بررسی زمینه‌های شکل‌گیری دولت غزنویان

۱. تحلیل نقش ضعف سامانیان در استقلال غزنویان؛
۲. بررسی جایگاه سبکتگین و نحوه تثبیت قدرت او در غزنی؛
۳. تحلیل ساختار سیاسی و نظامی غزنویان؛
۴. مطالعه گسترش قلمرو و سیاست‌های توسعه‌ای غزنویان؛
۵. بررسی فتوحات سلطان محمود غزنوی در هند، ایران ماوراءالنهر تحلیل پیامدهای این فتوحات بر منطقه و روابط بین‌المللی آن زمان؛

۶. بررسی تأثیر حکومت غزنویان بر گسترش اسلام در شبه‌قاره هند؛

۷. تحلیل عوامل زوال و سقوط دولت غزنویان.

بررسی تأثیر حملات سلجوقیان و دیگر عوامل داخلی و خارجی در تضعیف غزنویان می‌باشد.

این تحقیق به سؤالات مبنی بر چگونگی دولت غزنویان در افغانستان تأسیس شد؟

۱. چه عواملی باعث شکل‌گیری و تقویت دولت غزنویان در افغانستان شد؟

۲. چه نقش‌هایی در تشکیل دولت غزنویان توسط سلطان محمود غزنوی ایفا شد؟

۳. چگونه غزنویان توانستند سرزمین‌های گسترده‌ای را تحت کنترل خود درآورند؟

۴. چپ عوامل باعث ضعف و سقوط دولت غزنویان گردید؟ که این پرسش‌ها می‌توانند به‌طور

گسترده‌ای به تحلیل و بررسی فرآیندهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی چگونگی تأسیس دولت

غزنویان در افغانستان بپردازند.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحقیق مروری روایتی استفاده بعمل آمده، بعد از جمع‌آوری و مطالعات منابع معتبر و دست اول، مانند تاریخ بیهقی، تاریخ یمینی، زین‌الخبار گردیزی و سایر متون کلاسیک، کتب و مقالات معتبر علمی - تحقیقی محققان معاصر، در مورد چگونگی تأسیس دولت غزنویان، محتوای آن‌ها تحلیل و مقایسه شده تا روند شکل‌گیری دولت غزنویان، نقش سبکتگین و سلطان محمود، و تحولات سیاسی و نظامی بررسی گردد و با مقایسه دیدگاه‌های مختلف مورخان و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها برای ارائه یک نتیجه‌گیری جامع و علمی استفاده شود در این تحقیق تمام مراحل تحقیق به‌صورت منظم و گام به گام انجام شده است. که شامل گردآوری منابع، ترتیب و تنظیم موضوعات به‌شکل علمی، ساده سازی، تشریح، تجزیه و تحلیل موضوعات، و نتیجه‌گیری می‌باشد. در انتخاب منابع سعی شده تا از منابع معتبر دست اول، مقالات علمی و تحقیقات جدید از طریق کتب، مقالات مرتبط به موضوع استفاده شود تا بحث‌ها و محتوای مقاله را اعتبار ببخشد.

شکل‌گیری دولت غزنویان

شهر غزنی از تاریخ کهن برخوردار می‌باشد، از غزنی به‌عنوان شهر عتیق یاد کردند و در طول سال‌های مدیدی در این سرزمین سلاله‌های متعددی حکمروایی کردند، چنانچه در سال ۳۳ هجری قمری سرزمین‌های جنوب شرق افغانستان توسط سپاهیان مسلمان تحت فرماندهی عبدالرحمن بن سمره والی سیستان فتح شد (بالذری، ۱۳۶۷، ص ۳۸۶).

در اواخر قرن سوم هجری یعقوب لیث صفار متصرفات خویش را به سوی شرق تا بست، رنج، زابلستان، غزنه و کابل توسعه دادند؛ اما این نکته را باید بپذیریم که فرمانروایان محلی که به عنوان خاص لویک مشخص بودند و خراج‌گزاران صفاریان در غزنه حکومت داشتند (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۳۲۵). باید این موضوع را اعتراف کرد که تسخیر غزنه به وسیله الپتگین و استقرار آن سپهسالار و سپاهیان در شهر نام برده در حقیقت آغاز انضمام قطعی و همیشگی غزنه به قلمرو اسلامی است.

در سال ۲۸۷ هجری خراسان و سیستان به دست امیر اسماعیل سامانی افتاد و بخشی از قلمرو سامانی گردید، زیادتر مناطق تصرف شده را امیران سامانی نسبت به مسافت از مرکز به امیران محلی هر منطقه واگذار می‌کردند، یعنی غزنی را لویکان یا امیر لویک اداره می‌کرد.

ابواسحاق الپتگین از غلامان ترکی زبان در بار سامانی و جز افراد گارد شاهی بود. الپتگین توانست بزودی در دربار سامانی به حیث افسر گارد شاهی شناخته شود و بعد از مدتی به منصب صاحب الحجاب و حاکم بلخ منسوب گردید. در عصر حکمروایی عبدالملک به رتبه سپهسالاری ارتقا کرد و دیری نگذشت که به صفت والی و سپهسالار خراسان به نیشاپور فرستاده شد. و این بزرگ‌ترین مقامی در دولت سامانی بود. (حسن، ۱۳۸۵، ص ۶۰۱). ولی پس از مرگ عبدالملک سامانی با همدستی ابوعلی محمد بلعمی خواستند امیر زاده زیر نظر خود را بر سریر پادشاهی بنشانند؛ اما موفق به این امر نشد و پیروزی گروه مخالف موقعیت الپتگین را به خطر انداخت و مجبور شد به مرزهای شرقی امپراتوری عقب بنشیند و الپتگین به هند رفت تا از دشمنان و درباریان دور باشد، گرچی که گویند که الپتگین در اوایل قصد تصرف غزنی را نداشت و تنها زمانی بدان دست زد که حاکم محل مانع عبور او شد (ابن اثیر، ۱۳۸۶۷، ص ۴۲۵).

الپتگین در نخستین اقدام خود امیر لویک (لویک) حکمران غزنی را دور راند، بعد از آن بامیان و کابل را فتح نمود. الپتگین یکسال پس از این فتوحات وفات یافت و حکومت غزنی به دست پسرش ابو اسحاق ابراهیم رسید. ابو اسحق در گذشته از سوی سامانیان در بلخ قدرت داشت، سه سال به حکومت غزنی ماند و به گرفتاری‌های زیادی رو به رو گردید، سفری به بخارا نمود و از خطاهای پدر پوزش خواست و از طرف امیر استقبال گرم شد، به وی لقب عطا کرد، هنگامی که لویک در سال ۳۵۳ هجری دوباره غزنی را تسخیر کرد، اسحق به بخارا فرار نمود و به کمک نظامیان سامانی دوباره به غزنی آمد و اهل غزنین از آمدن او شادی کردند؛ اما حکومت وی چندان دوام نیافت و در سال ۳۵۵ هجری در گذشت. بعد از وفات او شخصی بنام بلکاتگین به قدرت رسید؛ اما دربار سامانی که شاهد موروثی شدن حکومت الپتگین بود، بخاطر این که اختیار عزل و نصب حاکمان زابلستان را از دست ندهد،

انتخاب بلکاتگین را مورد تأیید قرارداد و سپاهی برای رویارویی او به سوی غزنه روانه ساخت. بلکاتگین سپاه اعزامی سامانیان را شکست داد و آن‌ها را به بخارا متواری ساخت؛ اما از سکه‌هایی که از دوران حکومت بلکاتگین باقی مانده، نام امیر منصور سامانی حکک شده نشان‌گر آنست که دولت سامانی دولت بلکاتگین را به رسمیت شناخته و متقابلاً بلکاتگین نیز سیادت سامانیان را پذیرفته است. هنگام مرگ بلکاتگین، سبکتگین داماد الپتگین در غزنه حضور نداشت. ترکان یکی از سران خود را بنام پیری تگین (بوری) به حکومت غزنه برگزید. کمی بعد سبکتگین به غزنه بازگشت، چون با پیریتگین سابقه دوستی داشت، در برابر انتخاب او برای امارت غزنه خوشبینی نشان داد؛ اما مسلم بود که سبکتگین خود را به امارت غزنه شایسته‌تر می‌دانست و برای رسیدن به قدرت تلاش می‌نمود، اما لازم بود که سبکتگین او را فرد نالایق معرفی کند. زمانی که لویک به کمک پسر کابل شاه به غزنی رهسپار شدند، سرانجام سبکتگین با سپاهیان خویش، سپاه مهاجم به غزنه را در منطقه چرخ لوگر شکست داد و بسیاری از لشکریان لویک کشته و مجروح گردیدند، ترکان با تأکید بر برکناری پیریتگین در امر حکومت، سبکتگین را به پذیرفتن آن مقام فرا خواند؛ اما سبکتگین از پذیرش چنان پیشنهاد خودداری کرد، شاید به این خاطر بود که سبکتگین چنین تصور می‌کرد که مبادا ملوک هندوستان از مخالفت ما آگاه شود از موقع استفاده کند به سرزمین ما حمله نماید و پیروز شود.

گفتگو میان سران سپاه و سبکتگین تا شب هنگام به درازا کشید و سرانجام سبکتگین به پذیرفتن مقام امارت رضایت داد. در آن شب به دستور سبکتگین پیریتگین دستگیر و به قلعه غزنین منتقل گردید و فردای آن روز بر تخت امارت نشست (فروزانی، ۱۳۸۶، صص ۷۱-۷۲).

سبکتگین در سال ۳۶۶ هـ ق به مقام حکمرانی غزنی رسید. سبکتگین نیز به نوبه خود غلام الپتگین بود، مگر این غلام جوان به واسطه هوش و ذکاوت و عقل و درایت طرف توجه واقع گشته نه تنها فرد برجسته دربار بود؛ بلکه داماد الپتگین نیز گردید (حیبی، ۱۳۴۴، صص ۱۴۰-۱۴۱).

سبکتگین در اولین اقدام خویش خزانه را سامان داد، دومین کار مهم او آن بود که پرداخت حقوق لشکریان را بر اساس شیوه کار آمد، منظم ساخت. دلیل این اقدام وی این بود که نظام اقطاع داری در زابلستان بر هم خورده بود و ظاهراً اقطاع در حال تبدیل به مالکیت‌های بزرگ یا اقطاع التملیک بود. به دستور سبکتگین سپس از طریق دولت بذر و اسباب لازم برای کشاورزی در اختیار کشاورزانی که بر زمین‌های دولتی زراعت می‌کردند قرار گرفت و پس از مدتی کوتاه این اقدام به رونق اقتصادی انجامید. پس از تأمین امنیت و تنظیم امور غزنه سبکتگین به تصرف سرزمین‌های اطراف همت گماشت. وی بعضی از نواحی مجاور قلمرو خود را با نیروی نظامی به تصرف در می‌آورد. اولین سرزمینی که

سبکتگین به قلمرو خود افزود، ولایت بامیان بود که از نواحی بلخ به‌شمار می‌آمد، پس از آن فرصتی مناسب بدست سبکتگین پیش آمد، آن هم در شهر بست فردی به نام بای توز بر والی آن‌جا که طغان نام داشت، شورید و آن شهر را از تصرف وی به‌درآورد. در آن حال طغان به سبکتگین پناه برد و از او برای بازگشت به حکومت یاری خواست. طغان پذیرفت که در آزایی حمایت نظامی سبکتگین از خویش همه ساله مبلغی معین برای او ارسال نماید و مددگار سبکتگین باشد، وی همچنین متعهد شد که یکی از فرزندان خود را به‌عنوان گروگان به سبکتگین بسپارد، پس از عقد این قرارداد، سبکتگین شخصاً در راس سپاهی کار آمد به‌سوی بست حرکت نمود سپاه بای توز را شکست داد و طغان را به حکومت بست بازگردانید.

اما ظاهراً طغان از انجام تعهدات خویش نسبت به سبکتگین خود داری کرد و سبکتگین از این فرصت به خوبی استفاده کرد روابط تیره سبکتگین و طغان سرانجام به نبردی انجامید، که فاتح آن سبکتگین بود. بعد از متواری شدن طغان ناحیه بست به قلمرو سبکتگین ضمیمه گردید. بعد از فتح بست، قصدار که از شهرهای سند بود (اما اکنون جز بلوچستان به‌شمار می‌رود) در مدت کوتاهی فتح نمود و دوباره حکومت قصدار را به حاکم سابقش واگذار کرد حاکم قصدار پذیرفت که سالانه مبلغی به خزانه سبکتگین ارسال نماید و با ذکر نام سبکتگین در خطبه و سکه حمایت خود را به سبکتگین نشان دهد. سبکتگین بر قسمتهای از سرزمین سند مسلط شد، از جانب دیگر جیپال فرمان‌روای که مورد هجوم لشکریان سبکتگین قرار گرفته بود، با سپاهی خویش به قصد مقابله با سبکتگین به سوی قلمرو او روی آورد. جیپال را مجبور کرد که با فرستادن سفیرایی به نزد سبکتگین تقاضای ترک جنگ نماید؛ ولی محمود فرزند سبکتگین علاقه نداشت که چنین پیشنهاد را بپذیرد، چون محمود نقشی کلیدی در فتوحات هند داشت، وی میخواست دشمن را به کلی نابود کند، بار دیگر جیپال تقاضا کرد و یادآور شد که پس از شکست وی تمام خزاین و اموال از میان می‌رود و برای سبکتگین جز خاک و خاکستر چیز دیگر حاصل نیست. این موضوع سبب شد که سبکتگین فرزند خویش محمود را از مخالفت با صلح بر حذر دارد، بر اساس پیمان صلح میان سبکتگین و جیپال مقرر گردید که هندیان یک میلیون دینار شاهی و پنجاه فیل به‌عنوان جزیه به سپاه سبکتگین بدهند و چند شهر تجاری و چند قلعه مهم را به سبکتگین واگذار کند، نظر به قرارداد صلح که بین طرفین بسته شده جمعی از سران سپاه سبکتگین به خاطر جمع‌آوری و برای تحویل گرفتن شهرها و قلعه‌ها اقدام کردند. اما جیپال پس از آن‌که از سپاه سبکتگین فاصله گرفت، پیمان‌شکنی نمود و افرادی که از جانب سبکتگین به همراه او اعزام شده بودند، به جای گروگان‌های که نزد سبکتگین به سر می‌بردند، بازداشت نمود. سبکتگین بعد از اطمینان

آنچه که در مورد اقدامات جیپال شنیده بود، به سوی مملکت او حمله نمود و پس از اسارت جمعی از مردم قلمرو او لغمان را که از آبادترین نواحی سرزمین جیپال بود همراه با ولایاتی دیگر فتح نمود و در هر کجا بتخانه و بت را در هم کوبیده بجای آن مساجد اسلامی ایجاد نمودند، و مردم ننگرهار دین اسلام را پذیرفتند (غبار، ۱۳۶۶، ص ۱۱۷). جیپال بخاطر جبران این شکست بار دیگر با نیروی نظامی بر قلمرو سبکتگین لشکر کشید. برای مقابله با جیپال فرزند سبکتگین با دو برادرش بنام‌های بغراق و قدرجق در راس سپاه قرار گرفتند. این جنگ بیست روز طول کشید، در جریان این جنگ قدرجق به قتل رسیده فتح نصیب سپاهیان فرستاده شده سبکتگین گردید و بعد از این پیروزی عهدنامه جدید صلح میان طرفین بسته شد و چهار قلعه استوار از قلمرو جیپال در اختیار سبکتگین قرار گرفت، همچنین اموال بسیار و صد رأس فیل به سبکتگین داده شد و پس از این پیروزی سبب شد که هندیان از ممالک از دست رفته چشم پوشی کند و نام سبکتگین از آن به بعد در خطبه خوانده شود و سکه بنام وی ضرب زده شود.

سبکتگین توانست که شهرهای بست، زمینداور، لغمان، بامیان، تخارستان و کابل را یکی پس از دیگر در حیطه حکمرانی خویش شامل ساخت (مسعودی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۸).

در این اثنا امیر سبکتگین که شهرت و اعتبار خوبی داشت، به درخواست امیر نوح سامانی لشکریان پیروزمند خود را به سرداری محمود جهت سرکوبی مخالفان دربار به بخارا سوق داد.

این جنگ که در قسمت‌های هرات و نیشاپور به وقوع پیوست، لشکریان سبکتگین کسب پیروزی نموده در هر کجا مخالفان سامانیان را سرکوب نمود و مرکز بخارا را از سقوط فوری نجات داد. مقابلتاً امیر نوح سامانی به پاداش این کمک‌ها امیر سبکتگین را لقب ناصر الدوله و محمود پسرش را عنوان سیف الدوله بخشید. به هر حال پس از این لشکرکشی‌ها امیر سبکتگین به آسانی توانست که ساحه نفوذ خود را در هرات و نیشاپور وسعت داد و در عین زمان زمام امور نیشاپور را به محمود پسر ارشد خود سپرد. هر چند اساس دولت غزنویان را الپتگین گذاشت؛ اما در حقیقت بنیان‌گذار دولت غزنویان سبکتگین بود، چون در دوران سبکتگین قلمرو غزنویان گسترش یافت (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۴۲۱).

امیر سبکتگین پس از ۲۱ سال سلطنت در سال ۳۸۷ هـ ق در حالی که وحدت افغانستان را تأمین کرده بود، در نزدیک‌های بلخ درگذشت، مگر جنازه او را به شهر غزنی انتقال داده به خاک سپردند (توران، ۱۳۸۹، ص ۷۸). جوزجانی در مورد صفات امیر سبکتگین می‌نویسد که امیر سبکتگین مرد عاقل، عادل و شجاع و دیندار و نیکو عهد و صادق القول و بی طمع از مال مردمان و مشفق بر رعیت و منصف بود (جوزجانی، ۱۳۳۳، ص ۷۸).

امیر سبکتگین قبلاً پسر کوچکتر خود اسماعیل را به جانشینی خویش تعیین نمود. در آن هنگام محمود پسر بزرگ وی در نیشاپور حکمرانی داشت و چون از فوت پدر و امارت برادر اطلاع یافت، از طریق صلح پیش آمد نمود تا اسماعیل سلطنت را به او محول کند. چون این امر حاصل نشد، به جنگ او شتافته وی را به آسانی شکست داد و تاج و تخت غزنی را تصاحب نمود.

دوران اوج قدرت غزنویان

سلطان محمود پس از مرگ پدرش، سبکتگین، به قدرت رسید و به سرعت قلمرو خود را گسترش داد محمود به عمر ۲۷ سالگی در نیشاپور پادشاهی خودش را اعلام نمود و اسماعیل برادر خود را که در بلخ اعلان سلطنت کرده بود. در غزنی شکست داد وی را اسیر گرفت و در جوزجان محبوس نمود و در آنجا وفات کرد. هم‌چنین سپاه سامانی را در جنگ مرو منهدم کرد و طوس را گرفت. دولت سامانی که خیلی ضعیف گشته بود با دولت جوان غزنی باب مذاکره گشوده در نتیجه آن سلطان محمود را پادشاه تمام خراسان شناخت. سلطان هنوز در بلخ بود که القادر بالله خلیفه بغداد دستور عهد و لوای سلطنت را با لقب یمین الدوله به حضور سلطان محمود فرستاد، آن‌گاه سلطان غزنی در سال ۳۸۸ هـ ق رسماً در شهر بلخ به سریر شاهنشاهی افغانستان و بخشی شرقی دنیای اسلام جلوس نمود (کمال، ۱۳۷۷، ص ۸۶).

سلطان غزنی جهت استحکام امپراطوری خود اولاً امرای نیمه مستقل و فئودالی داخل افغانستان را سرکوب نمود، به همین مناسبت سلاله شاهی شاران غرجستان را سقوط داده سرزمین ایشان را مستقیماً به قلمرو خود مربوط ساخت، پس از آن امرای محلی سیستان را که از بقایای سلاله صفاری بودند مطیع دربار غزنی نمود و بعدها نسبت نافرمانی مجدد، نیست و نابود گردید.

در سال ۴۰۵ هـ ق نواحی غور جز قلمرو غزنوی‌ها گردید و بعد از آن جوزجان نیز تحت حیطه تصرف در آمد (عتبی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۱).

یکی از خصایص عمده فتوحات سلطان بزرگ این بود که او شخصاً به صفت قومندان اعلی در تمام لشکرکشی‌ها و حتی میدان‌های جنگ اشتراک می‌داشت. به هر حال در جبهه شرق سلطان نخست جانب پشاور پیشرفت. مقابلتاً جیبال پادشاه برهمنی کابلستان را با مرکزش وینهند در ساحل سند بشکست. و در سال ۳۹۶ هـ ق حکومت ملتان را منقرض نمود. سلطان محمود در سال ۴۰۲ هـ ق پنجاب و کشمیر را مطیع گردانید، بعداً قنوج و دریای گنگا را فتح نمود. این فاتح اسلام در سال ۴۱۳

هق قلعه گوالیار و کالنجرا فتح نمود. بالاخره سلطان محمود جهت فتح و تسخیر سومنات برآمد و آنرا فتح نمود.

سلطان محمود بیشتر به دلیل لشکرکشی‌های گسترده‌اش به هند شهرت دارد. او در طول حکومت خود ۱۷ بار به هند حمله کرد و موفق شد مناطق وسیعی را فتح کند، از جمله مهم‌ترین این فتوحات می‌توان به فتح شهر سومنات و نابودی بت‌خانه معروف آن اشاره کرد. فتح سومنات یکی از مهمترین اقدامات نظامی سلطان محمود بود، وی در شعبان ۴۱۶ هجری در رأس سی هزار سوار نظامی که غازیان نیز آنان را همراهی می‌کردند، غزنه را به سوی سومنات ترک کرد. سلطان محمود غزنوی ابتدا به سوی ملتان رفت و از آنجا به جانب انهلواره عزیمت نمود و فرمانروای آنجا بهیم را متواری ساخت. پس از تصرف انهلواره لشکریان سلطان محمود به حرکت خود ادامه دادند، آنان در مسیر خویش دژهای را به تصرف در آورده پس از گذر از بیابانی خشک و کم آب به دبولواره رسیده مدافعان آنجا را سرکوب کردند. سرانجام سلطان محمود با سپاهیان خویش در ماه ذی‌قعدة سال ۴۱۶ به سومنات رسیدند و پس از جنگ‌های خونین با مدافعان معبد، سومنات را فتح نمود. در این سفر جنگی غنایمی چون بت‌های زرین و سیمین و پرده‌های که با جواهر قیمتی آراسته شده که ارزش آن‌ها معادل بیست میلیون دینار بود، به دست سلطان غزنوی افتاد (فروزانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱).

این فتوحات نه تنها گسترش قلمرو غزنویان را به دنبال داشت؛ بلکه باعث ورود اسلام به بخش‌های وسیعی از هند شد، بعد از سومنات گجرات را تصرف نمود و سلطان محمود خوارزم را نیز تصرف نمود. در نخستین لشکرکشی سلطان غزنی به طرف ایران مرکزی، امیر محلی گرگان و طبرستان اظهار اطاعت نمود، پیوسته به آن‌ها شهرهای ری، همدان و اصفهان را از بقایای دولت دیلمی گرفت. سلطان محمود در ختم کار امور بخش غربی امپراطوری را به مسعود پسر ارشد خود عطا نمود، سلطان محمود غزنوی نسبت شجاعت که در جنگ‌ها داشت، فتوحات زیادی در دوران حکمروایی خود نمود به القاب مختلف مانند سلطان، یمین الدوله، سیف الدوله یاد می‌گردید (پیگو لوسکیا، ۱۳۶۳، ص ۵۴۳).

بدین طریق سلطان محمود غزنوی به پیروی از دوره‌های درخشان قدیم امپراطوری وسیع و مقتدری را که از همدان تا وادی گنگا و از میدان‌های خوارزم تا بحیره عرب می‌رسید تشکیل داد. سلطان محمود نسبت بیماری که داشت و هر لحظه به مرگ نزدیک می‌شد بعد از ایراد سفارشات به اعضای خاندان خویش به باغ پیروزی (فیروزی) رفت و وصیت نمود که او را در صفا‌ای زیبا که در باغ بود دفن کنند. وی در وضعیتی که حتی توان نداشت تا به درستی نفس بکشد و راه برود، به کاخ خویش مراجعت نمود و پنج روز پس از آن در تاریخ پنجشنبه بیست و چهارم ربیع الاخر سال ۴۲۱ هـ ق پس از ۳۳

سال سلطنت به عمر ۶۱ ساله‌گی دیده از جهان بست و در قصر فیروزی غزنی به خاک سپرده شد (سرهنگ، ۱۳۶۵، ص ۱۰۹).

گردیزی در قبال مرگ محمود بزرگ می‌نویسد که به مرگ او جهانی روی به ویرانی نهاد و خسیسان عزیز گشتند و بزرگان ذلیل شدند. محمود پادشاهی بود بزرگ و با کفایت و دلیر و بخشاینده و به امور جهانداری آگاه و به امور لشکری بصیرت خوبی داشت، موصوف در اداره مرد آهنین و در سیاست شخص دور اندیشی بود و مجرمین سیاسی را چندان نمی‌کشت و اکثر در حبس می‌بودند، تا از بین می‌رفتند، به هر حال سلطان محمود مبانی وحدت کشور را از نظر سیاست و زبان و مذهب تأمین کرد، در عین زمان سلطان یکی از پادشاهان علم دوست و ادب پرور به حساب رفته دربار وی مرجع شعراء، فضلا و علما بوده است. (آلسیو، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰).

از رهگذر توجه سلطان محمود به شاعران این بود که غزنین در عهد او پایگاه شعرای نام‌آور گردید و گویا با تعداد مبالغه‌آمیز چهارصد تن شاعر در بار غزنوی مقامی را به‌عنوان ملک الشعراء الزامی می‌کرد که آن مقام در اختیار حکیم عنصری بلخی قرار گرفت. شاعران یاد شده نه تنها در وصف سلطان و مسایل مربوط به او بلکه در باره شاهزاده‌گان وزرا، سالاران جنگی و بزرگان دربار و دولت غزنوی به قصیده سرایی می‌پرداختند و از هدایایی آنان که به پیروی از سلطان نسبت به شعر علاقه نشان می‌دادند، بهره‌مند می‌گردیدند (صفا، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶).

سلطان محمود مانند اکثر زمامداران مطلق العنان به قوه سپاه و استخبارات اتکا داشت، شکوه و جلال دربار را دوست می‌داشت، در عین زمان یک شخص متعصب و جدی بوده؛ ولی دین اسلام را در داخل و خارج کشور انتشار داد (گردیزی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۴).

سلطان مسعود در تکاپوی قدرت

امیرمسعود در واقعه مرگ پدر در اصفهان بود و خبر مرگ پدر را توسط عمه خویش حره ختلی، آگاه شده بود، پس از مشاوره با بزرگان تصمیم گرفت که هرچه زودتر به غزنین حرکت کند. امیرمسعود پس از مراسم سوگواری برای پدر به سوی غزنی حرکت کرد (فروزانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷).

زمانی که سلطان محمود غزنوی وفات نمود، مطابق وصیت وی محمد پسرش جانشین شد که از جانب او حکومت بلخ را داشت. زمانی که مسعود از مرگ پدر با خبر شد، در اصفهان بود و به خراسان آهنگ سفر نمود و به این ترتیب مسعود از محمد برادر خود خواستار شد تا تاج و تخت را برای او واگذار کند و تمام قسمت‌های که گشوده بود یعنی قسمتی طبرستان و همه دیار جبل و اصفهان از آن او باشد،

و نام اش را در خطبه مقدم می‌کند؛ اما محمد تقاضای برادر بزرگتر را قبول نکرد، به این ترتیب مسعود برادر خود محمد را حبس کرد و بعداً او را کور نمود. مسعود پس از اشغال کرسی سلطنت، منشور دربار بغداد را نیز در زمینه یافت (حسن، ۱۳۸۵، ص ۶۱۱).

مسعود دوران پدر به سال ۴۰۶ هـ ق ولایت عهدی یافت و حاکم هرات شد و به سال ۴۱۱ هـ ق به جنگ غور رفت و مسعود توانست سرزمین شمال غربی غور را به اطاعت آورد و به این ترتیب ۴۱۳ هـ ق ری را بگشود و همدان و اصفهان را نیز مسعود تصرف نمود. به سال ۴۲۲ هـ ق مسعود مکران را گرفت. چندی بعد یعنی در سال ۴۲۸ هـ ق به خلاف رای درباریان به هند لشکرکشی نمود، غنایم بسیاری گرفت. (در چنین حالت به سلطان مسعود شکایت رسید که ترکان غزیا ترکان سلجوقی در خراسان هرج و مرج زیادی به راه انداخته است، فلذا سلطان مجبور گردید تا جهت سرکوبی ایشان اقدام نماید، مگر پس از انجام جنگ‌های بی حاصل ترکان مزبور را به دادن چراگاه‌های بیشتر آرام ساخت). (بارتولد، ۱۳۶۶، ص ۲۳۸). به این ترتیب زمانی که سلطان مسعود مصروف هندوستان در سال ۴۲۸ هـ ق گردید، ترکان سلجوقی به قلمرو غزنویان چشم دوختند و نیشاپور و سرخس را در سال ۴۲۹ هـ ق گرفتند (میرخواند، ۱۳۳۹، ص ۲۹۵۳).

در جنگ دندانقان سلطان مسعود شکستی سختی خورد و دوباره به غزنه برگشت (ستارزاده، ۱۳۸۶، ص ۳۲). سلطان که اوضاع کشور را بحرانی و خزین خود را خالی دید، در پی آن شد که تلافی آن‌را در اقلیم هند نماید؛ فلذا موصوف مودود پسر خود را در غزنی گذاشت، خود با لشکریان و برادران نایبنا رهسپار هندوستان گردید؛ اما در عرض راه غلامانش بروی شوریدند و او را بگرفتند و به جای او امیرمحمد را که نایبنا بود به سلطنت رساندند، امیرمحمد امور دولت را به طاهر پسر خود سپرد، نخستین کار طاهر به قتل رسانیدن مسعود در سال ۴۳۲ هـ ق بود (بیهقی، ۱۳۱۹، ص ۱۰۱).

شاهان غزنوی بعد از سلطان مسعود

پس از قتل مسعود محمد به غزنی رسید و به نزد سلطان مودود یکی از اشخاص خویش را فرستاد تا کینه قتل مسعود را از خود دور کند؛ ولی سلطان مودود قبول نکرده و جهت انتقام قتل پدر شتافت و در نزدیک‌های جلال آباد کنونی با سپاه طرفدار امیر محمد و پسرش مقابل گردیدند و جنگ در گرفت، در این جنگ مودود موفق شد تا کاکای نایبنا و پسرش و تمام خانواده و مجرمان دیگر را دستگیر و یکسر به قتل رسانید. آن‌گاه سلطان مودود به افتخار فتح و پیروزی که نصیبش گردیده بود قلعه فتح آباد را بنا نهاد تا کنون به همین نام یاد می‌شود (فروزانی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

پیروزی مودود غزان سلجوقیان را بیمناک و مردم ولایت‌ها که مطیع آن‌ها شده بودند، شوریدند و مطیع مودود شدند، خطر سلجوقیان پیوسته بزرگ می‌شد و سلجوقیان هم دست از جنگ بر نمی‌داشتند تا به سال ۴۳۵ هـ ق آلپ ارسلان سپاه مودود را شکست داد؛ اما در اوایل مودود گروهی از غزان را در اطراف بست تارومار کرد، مودود به گرفتاری‌های هند نیز مشغول بود. پس از رفع حادثه پنجاب در سال ۴۴۱ هـ ق تلاش وی برای بر انداختن سلجوقیان خسته‌گی ناپذیر بود. سلطان مودود برای درگیری با سلجوقیان با ابو کالیجار فرمانروای اصفهان و خاقان قراخانی هم دست شدند ابو کالیجار با سپاهیان خویش اصفهان را ترک کرد، می‌خواست با سلطان مودود ببینند؛ ولی ابو کالیجار بیمار شد و بازگشت، خاقان ترک نیز با سپاه خویش به ترمذ آمد امیر مودود از شهر غزنی خارج شد تا ولایات از دست رفته را دوباره از ترکان تصرف کند، امیر مودود در مسیر در حدود سجاوند به قلعه سانکوت رفت تا خزانه موجود را در آن‌جا در اختیار بگیرد؛ ولی در عرض راه مریض شده دوباره به شهر برگشت و چندی بعد به عمر ۳۹ ساله‌گی و پس از ۹ سال سلطنت درگذشت.

پس از مرگ سلطان مودود جنگ‌های خانواده‌گی بین مدعیان تاج و تخت غزنویان آغاز گردید. آخر الامر عبدالرشید بن سلطان محمود در سال ۴۴۱ هجری بر دیگران غالب آمده بر تخت نشست. امیر عبدالرشید نیز درگیر تجاوزات سلجوقیان بود در همین گیرودار طغرل نام حاجب مودود پس از این‌که در جنگ با غزها لیاقت به خرج داده بود به خیال تاج و تخت به غزنی آمد (باسورث، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷). امیر عبدالرشید را با یازده تن کشت (جوزجانی، ۱۳۳۳، ص ۲۳۵). ولی به روایت دیگر طغرل با نه شاهزاده یعنی حسین، نصر، ایرانشاه، خالد، عبدالرحمن، منصور، همام، عبدالرحیم و اسماعیل به هلاکت رسیدند (مستوفی، ۱۳۲۸، ص ۴۰۰)

طولی نکشید که طغرل سزای خیانت خود را یافته به قتل رسید و فرخ زاد بن مسعود به سلطنت رسید. سلطان فرخ زاد تا اندازه‌ی جلو پیشقدمی سلجوقیان را گرفت پس از مرگ او برادرش ابراهیم پادشاه گردید. سلطان ابراهیم با سلجوقیان صلح کرده صفحات شمال کشور را رسماً به آن‌ها سپرد و سلطان ابراهیم بعد از ۴۲ سال سلطنت درگذشت و بجایش مسعود زمام غزنی را بدست گرفت (خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹۸).

سلطان مسعود خواهر سلطان سنجر را در حباله‌ی نکاح داشت و این خویشاوندی تا اندازه‌ی تجاوزات سلجوقیان کاست پس از مرگ مسعود ارسلان شاه پادشاه گردید. ارسلان شاه پس از رسیدن به قدرت تمام برادران و اهل ذکور خانواده خود را به قتل رسانید؛ ولی تنها بهرام شاه خواهر زاده سلطان سنجر از مرگ نجات یافت نزد مامای خود فرار نمود و به مساعدت وی بازگشته تاج و تخت غزنی را در سال

۵۵۱ هـ ق تصاحب کرد. بهرام شاه در حقیقت امر دست نشانده دولت سلجوقی بوده اسم سلطان سنجر را در خطبه‌ها میخواندند در سکه‌های خود نیز نام او را نوشت.

به هر حال سلطان بهرام شاه به کمک سلجوقیان جانب هندوستان لشکر کشید و ملتان را دوباره به حیظه تصرف خود در آورد. بهرام شاه پس از بازگشت غزنی با سلطان علاوالدین غوری درگیر شد. علاوالدین غوری شهر غزنی را فتح و طعمه حریق قرار داد.

بهرام شاه غزنوی به هندوستان فرار نمود. ولی بعداً دوباره به غزنی آمد بعد از بهرام شاه پسرش خسرو ملک به پادشاهی رسید.

و این قرن دوران هجوم چادرنشینان آسیای مرکزی زمان قبایل غز بوده است که نخست سلطان سنجر را مغلوب و اسیر ساخت و بعداً شهرهای معظم شمال هندوکش را یکسر تاراج نمودند، آخر الامر به غزنی رسیدند آن‌گاه خسرو جانب هندوستان فرار نمود. خسرو شاه و پسرش برای چند سال دیگر در هندوستان حکومت کردند تا بالاخره به وسیله غوریان سرنگون گردید و با سقوط آن‌ها سلاله غزنوی پایان یافت (جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸).

یافته‌ها

۱. حکومت غزنویان در بستر تحولات سیاسی و نظامی خراسان و ماوراءالنهر شکل گرفت.
۲. دولت سامانیان، که بر بخش‌های وسیعی از خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی می‌کرد، برای اداره مناطق شرقی قلمرو خود به فرماندهان ترک متکی بود.
۳. سبکتگین، که یکی از سرداران ترک سامانی بود، توانست با افزایش نفوذ خود در منطقه غزنی، پایه‌های یک حکومت مستقل را بنا کند.
۴. پس از درگذشت سبکتگین، پسرش سلطان محمود غزنوی توانست با شکست دادن رقبای داخلی، به ویژه برادرش اسماعیل، حکومت غزنوی را کاملاً مستقل کند.
۵. محمود غزنوی با راه‌اندازی لشکرکشی‌های موفق به هند، ایران و ماوراءالنهر، قلمرو غزنویان را به یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های اسلامی تبدیل کرد.
۶. غزنویان باعث تثبیت غزنی به‌عنوان مرکز سیاسی و فرهنگی در جهان اسلام شدند.
۷. دولت غزنویان نقش مهمی در گسترش اسلام در شبه قاره هند داشتند.
۸. در دوره غزنویان، زبان دری به‌عنوان زبان رسمی دربار و دیوان مورد استفاده قرار گرفت و زمینه‌ساز شگوفایی ادبیات دری شد.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که دولت غزنویان نه تنها تأثیر عمیقی بر تاریخ افغانستان داشت؛ بلکه در تحولات فرهنگی و سیاسی جهان اسلام نیز نقش برجسته‌ای ایفا کرده است.

نتیجه‌گیری

تأسیس دولت غزنویان در افغانستان ترکیبی از عوامل نظامی، سیاسی و اجتماعی بود که غزنویان توانست دودمان قدرتمند را در منطقه ایجاد کند، این دولت که در اواخر قرن چهارم هجری (دهم میلادی) توسط الپتگین بنیان‌گذاری، و توسط سبکتگین تأسیس شد، در دوره سلطان محمود غزنوی به اوج قدرت و به دوره طلایی و شکوفایی خود رسید. که در ابتدا بر پایه‌ی مهارت‌های نظامی، سیاست‌های هوشمندانه و حمایت از نخبگان شکل گرفت.

با استفاده از غزنی به عنوان پایتخت، غزنویان موفق شدند به تدریج حوزه‌ی نفوذ خود را در خراسان، هند و بخش‌هایی از آسیای مرکزی گسترش دهند. سیاست‌های هوشمندانه‌ی آنان در تعامل با خلافت عباسی و بهره‌گیری از عناصر فرهنگی و نظامی متنوع، موجب ثبات و شکوفایی این دولت شد.

در مجموع، شکل‌گیری دولت غزنویان نه تنها نقشی کلیدی در تاریخ افغانستان ایفا کرد؛ بلکه زمینه‌ساز تحولات مهمی در تاریخ اسلام، هنر، ادبیات و فتوحات در شبه قاره هند شد. دولت غزنویان در آن دوره یکی از بزرگترین و قدرتمندترین دولت‌ها به شمار می‌رفت که در این دوره شهر غزنی از هر حیث دوره شکوفایی و طلایی خود را می‌پیمود.

پیشنهادات

۱. برای درک بهتر چگونگی تأسیس دولت غزنویان منابع مختلف و معتبر تاریخی، به‌ویژه متون کهن تاریخی مطالعه شوند.
۲. موقعیت استراتژیک غزنه و تأثیر آن بر پیشرفت نظامی و اقتصادی این دولت نیازمند تحقیق عمیق‌تری است.
۳. تحقیقاتی در مورد دلایل افول و سقوط غزنویان و تأثیر آن بر تحولات بعدی افغانستان و منطقه انجام شود.

منابع

- آلسیو، ا. و اتینگهازون، ر. (۱۳۹۴). *هنر سامانی و غزنوی*. چاپ چهارم، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی.
- ابن اثیر، ا. (۱۳۸۶). *تاریخ الکامل*، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بارتولد، و. (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*. ترجمه کریم کشاورز، جلد دوم، تهران: انتشارات آگاه.
- باسورث، ا. (۱۳۸۱). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه، جلد اول و دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلادزی، ا. (۱۳۶۷). *فتوح البلدان*. ترجمه م توکل، چاپ اول، تهران: نشر نقره.
- بیهقی، ا. (۱۳۱۹). *تاریخ بیهقی*. چاپ سوم، تهران: انتشارات طبع کتاب.
- بیگولوسکایا، ن. (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از عهد باستان تا پایان سده هژده هم*. ترجمه کریم کشاورز، چاپ پنجم، تهران: نشر پیام.
- توران، ع. (۱۳۸۹). *نگاهی به تاریخ فرهنگ ترکمنها*. چاپ اول، کابل: شرکت خدماتی دانی.
- جعفریان، ر. (۱۳۸۱). *از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه.
- جوزجانی، م. (۱۳۳۳). *طبقات ناصری*. جلد اول، چاپ دوم، کابل: مطبوعه دولتی.
- حیبی، ع. (۱۳۴۴). *تاریخ مختصر افغانستان*. چاپ سوم، پشاور: دانش کتابخانه.
- حسن، ا. (۱۳۸۵). *تاریخ سیاسی اسلام*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: نشر جاویدان.
- خلیلی، خ. (۱۳۹۰). *سلطنت غزنویان*. چاپ سوم، کابل: انتشارات امیری.
- زرین کوب، ع. (۱۳۷۹). *روزگاران تاریخ ایران*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- ستارزاده، م. (۱۳۸۶). *سلجوقیان*. چاپ سوم، همدان: کتابخانه ملی ایران.
- سرهنگ، پ. (۱۳۶۵). *تاریخ افغانستان از فتوحات اعراب تا سلجوقیان*. چاپ اول، کابل: انتشارات فرهنگ.
- صفا، ذ. (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات فارسی*. جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات فردوسی.
- عتبی، م. (۱۳۸۷). *تاریخ یمینی*. تهران: مرکز تحقیقی میراث مکتوب.
- غبار، م. (۱۳۶۶). *افغانستان در مسیر تاریخ*. جلد اول و دوم، چاپ اول، کابل: مطبوعه دولتی.
- فروزانی، ا. (۱۳۸۶). *غزنویان از پیدایش تا فروپاشی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- کمال، م. (۱۳۷۷). *افغانستان سرزمین آریا*. جلد اول، چاپ اول، کابل: مطبوعه دولتی.
- گردیزی، ا. (۱۳۶۳). *زین الاخبار*. چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- میرخواند، م. (۱۳۳۹). *تاریخ روضه الصفا*. جلد چهارم، تهران: چاپ پیروز.
- مستوفی، ح. (۱۳۲۸). *تاریخ گزیده*. جلد اول، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مسعودی، ا. (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجوهر*. ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات فردوسی.